

هل مضمون الوصية معلوم سلفاً؟

آیا مضمون وصیت از قبل معلوم بوده است؟

يزعم بعض من يدعي علماً أن لا حاجة إلى أن يوصي محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) عند الاحتضار، فحديث الثقلين أو الغدير مثلاً يغني عن كتابتها، ولما كان مضمونها معلوم سلفاً فلا حاجة إلى أن يكلف نفسه بكتابتها !!

برخی از کسانی که به ناروا ادعای علم می کنند بر این پندارند که نیازی نبوده حضرت محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) به هنگام احتضار وصیتی بنماید و به عنوان مثال حدیث ثقلین یا غدیر از نوشتن چنین وصیتی کفایت می کرده است. از سوی دیگر چون مضمون این وصیت از قبل مشخص بوده است لذا نیاز نبوده که آن حضرت خود را با نوشتن آن به سختی بیاندازد!

وكان جواب السيد أحمد الحسن (عليه السلام) لمثل هؤلاء المدعين هو التالي:

پاسخ احمد الحسن (عليه السلام) به چنین مدعیانی مطلب زیر است:

[إن بعضهم يدعون أنهم يعلمون ما في وصية رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) التي لم يكتبها حسب زعمهم، وبأنها مجرد تأكيد لبيعة الغدير ولحديث الثقلين المجمل، ولهذا فهو (صلى الله عليه وآله وسلم) لم يهتم لكتابتها ولم يكتبها بعد حادثة الرزية بحسب زعمهم ولو للمساكين الذين يقبلونها كعمار وأبو ذر والمقداد، ولم يكتبها حتى لعلي (عليه السلام) لتصل لمن يقبلونها بعده لكي لا يضيع ويضل كل من في أصلاب الرجال وتعصم الأمة من الضلال.

«برخی از آنها مدعی اند که از آنچه در وصیت پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) بوده که به زعم آنها آن را کتابت نکرده است، باخبرند و محتوای آن صرفاً تاکیدی بوده بر بیعت غدیر و مختصری از حدیث ثقلین؛ لذا آن حضرت به نوشتن وصیت نامه اهمی نداشت و طبق اعتقاد آنها، حتی پس

از واقعه‌ی «رزیه»^۱ آن را برای مسکینانی همچون عمار و ابوذر و مقداد که قبولش می‌کردند نیز به کتابت درنیاورد؛ به زعم آنها آن حضرت حتی برای علی (علیه السلام) نیز وصیت را نوشت تا بعد از او به کسانی که آن را قبول می‌کنند برسد تا به این ترتیب تمام کسانی که در صلب‌های مردان هستند گمراه نگردند و امت از گمراهی نجات یابد!

ولا أدري من أين علموا أن الوصية مجرد تكرر أو تأكيد لحادثة الغدير أو غيرها من الحوادث والأقوال السابقة لرسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) كحديث الثقلين المجل، مع أنه (صلى الله عليه وآله وسلم) نبي ورسول من الله والوحي مستمر له ورسالته لهداية الناس مستمرة حتى آخر لحظة من حياته، فهل أن الله أخبرهم مثلاً أنه لم يوحى لمحمد قبل احتضاره بيوم أو بشهر أو بشهرين شيئاً جديداً وتفاصيل جديدة تخص أحد الثقلين وهو الأوصياء من بعده وأسماء وصفات بعضهم بما يضمن عدم ضلال الأمة إلى يوم القيامة، مع أن هذا الأمر موافق للحكمة. وإذا لم يكن قد أوحى الله لهؤلاء المدعين شيئاً، فلماذا الجزم أن الوصية كانت مجرد تكرر لما سبق ولهذا كان الأفضل ترك كتابتها بعد رزية الخميس بحسب زعمهم؟

من نمی‌دانم اینها از کجا فهمیده‌اند که وصیت‌نامه صرفاً تکرار یا تأکیدی بر واقعه‌ی غدیر یا دیگر رویدادها و سخنان پیشین پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) مانند حدیث ثقلین به صورت اجمالی بوده است، با این که آن حضرت پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) و رسولی از جانب خدا بود و وحی به طور مداوم به حضرتش می‌رسید و رسالت او برای هدایت مردم نیز تا آخرین لحظه از حیاتش استمرار داشته است. آیا به عنوان مثال خداوند آنها را خبر داده که یک روز یا یک ماه یا دو ماه قبل از احتضار محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) چیز جدید و تفصیلی جدیدی مربوط به یکی از ثقلین یعنی اوصیای پس از او و نام‌ها و صفات برخی از آنها که متضمن عدم گمراهی امت تا روز قیامت است، به او وحی ننموده است؟ هر چند چنین چیزی موافق حکمت باشد! اگر خدا چیزی به این مدعیان وحی ننموده، پس این قاطعیت و اطمینان بر این که وصیت صرفاً تکراری بوده بر آنچه از پیش گذشته و لذا ترک نوشتن آن پس از «رزیه خمیس» (مصیبت روز پنجشنبه) بهتر و سزاوارتر بوده، از کجا آمده است؟!

۱ - واقعه‌ی «رزیه‌ی یوم خمیس» (فاجعه‌ی روز پنجشنبه) در منابع اهل سنت (نظیر کتاب بخاری و کتاب مسلم) و منابع شیعه نقل شده است که طی آن حضرت محمد در خواست نمود تا کتف و مرکب یا لوح و مرکبی بیاورند تا نوشته‌ای بنویسد که پس از آن امت هرگز گمراه نگردند؛ اما برخی (عمر) نسبت هذیان‌گویی به پیامبر دادند و مانع از انجام این عمل شدند. در منابع اهل سنت روایت شده است که هر بار ابن عباس این واقعه را یاد می‌کرد، اشک همچون دانه‌های مروارید از گونه‌هایش جاری می‌شد (مترجم).

هل هذا يعني أن عمر يقرر لرسول الله أن الأفضل عدم كتابة الوصية في يوم الخميس كما يزعم من اعتبروا أن اعتراض عمر علي كتابة الكتاب كان بتوفيق وتسديد، وأنتم تقررون لرسول الله أن الأفضل عدم كتابة الوصية بعد يوم الخميس، ولا تُعدمون القش لإيقاد ناركم، فمن الرسول بربكم محمد بن عبد الله (صلى الله عليه وآله وسلم)، أم عمر وجماعته، أم أنتم يا من تسميتم بالتشيع؟ [.

آیا این به آن معنا نیست که عمر برای پیامبر خدا تعیین تکلیف کرده بود که نوشتن وصیت‌نامه در روز پنجشنبه بهتر است، همان طور که برخی چنین گمان کرده‌اند که اعتراض عمر بر نوشتن مکتوب، کاری شایسته و خردمندانه بوده است؟! شما نیز بر رسول خدا چنین مقرر می‌دارید که بهتر، نوشتن وصیت‌نامه پس از روز پنجشنبه بوده است و هیزم‌های آتش‌تان را از بین نمی‌برید! شما را به خدایتان سوگند، کدام یک پیامبر است: محمد بن عبدالله (صلى الله عليه وآله وسلم) یا عمر و دار و دست‌اش، یا خود شما ای کسانی که نام تشیع بر خود نهاده‌اید؟!»

ولم تفرغ سلتهم من الإشكالات على كتاب محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) العاصم لأُمَّته من الضلال، فاخترع بعضهم إشكالاً مفاده: إما أن يكون موسى بن جعفر (عليه السلام) قد أوصى في سجنه قبل الوفاة لمن بعده وكتب وصيته، أو أن محمداً (صلى الله عليه وآله وسلم) لم يكتب وصيته؟! ولمثل هذه السفاسف، كان (عليه السلام) يقول:

آنها از تلاش خود برای اشکال گرفتن بر نوشتن وصیت محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) که نگه‌دارنده‌ی امت از گمراهی است دست برنمی‌دارند. برخی از آنها اشکالی اختراع کرده‌اند که مضمون آن چنین است: یا، موسی بن جعفر (عليه السلام) در زندان پیش از وفات به فرد بعد از خود وصیت کرده و وصیت‌نامه‌اش را نوشته است و یا این که حضرت محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) وصیتش را نوشته است!! و از این قبیل سفسطه‌بازی‌ها. ایشان (عليه السلام) در پاسخ به چنین سخنان بی‌هوده‌ای فرمود:

[نحن أثبتنا وجوب الوصية عند الاحتضار وبالذليل، وهم الآن ليس لديهم دليل نقض، إذن ثبت دليلنا، وثبتت وصية رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) الوحيدة بحسب هذا الدليل على وجوب كتابتها.

«ما با دليل، وجوب وصيت به هنگام احتضار را ثابت كرديم و اكون أنها هيچ دليل نقضى ندارند، لذا دليل ما ثابت مى شود و نيز با آن، تنها وجوب نوشته شدن وصيت نامه ي پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) ثابت مى گردد.

أما الإشكال على وصية رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) بعدم وجود وصية عند الاحتضار لموسى بن جعفر u مثلاً لكونه مسجوناً، فالله يقول: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ (البقرة: ٢٨٦)، فالمرضى لا يصوم، ومن يُعدم السبيل لا يُكَلِّف كتابة الوصية عند الاحتضار، فموسى بن جعفر لم يكن بوسعه والرسول (صلى الله عليه وآله وسلم) ليس كذلك، بل كان كتابة الوصية بوسعه، فيجب عليه الكتابة.

در این خصوص که با استناد به عدم وصیت موسی بن جعفر (علیه السلام) به هنگام احتضار به دلیل مثلاً زندانی بودن او، بر وصیت حضرت رسول (صلى الله عليه وآله وسلم) اشکال می گیرند، خداوند می فرماید: «خدا هیچ کس را جز به اندازه ی طاقتش مکلف نمی کند» (بقره: ٢٨٦). لذا بیمار، روزه نمی گیرد و به همین دلیل، کسی که راه چاره ای نداشته باشد، مکلف نیست که به هنگام احتضار وصیت نامه بنویسد. موسی بن جعفر (علیه السلام) نتوانست چنین کند ولی پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) چنین وضعیتی نداشت و آن حضرت قادر به نگارش وصیت بود، لذا این کار بر او واجب بود.

هذا إضافة إلى أن وصايا وروايات الأئمة (عليهم السلام) لم تصل كلها، فقد ضاع كثير من أصول الشيعة الروائية كما يعلم الجميع.

علاوه بر این، همه ی وصایا و روایات ائمه (علیهم السلام) به ما نرسیده و همان طور که همگان می دانند، بسیاری از اصول روائی شیعه مفقود شده است.

هذا إضافة إلى أنه لا يضر أن لا يكتب موسى بن جعفر (عليه السلام) وصيته عند الاحتضار؛ لأن وصية الرسول (صلى الله عليه وآله وسلم) عاصمة

لِلْأُمَّةِ مِنَ الضَّلَالِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَلَا يَجِبُ أَنْ يُوفِّرَ اللَّهُ ظَرْفًا لِمُوسَى
بِنِ جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) لِيُوصِيَ عِنْدَ الْاِحْتِضَارِ، وَلَكِنَّ اللَّهَ وَفَّرَ الْوَقْتَ
وَالْفُرْصَةَ وَالسَّعَةَ لِرَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) عِنْدَ الْاِحْتِضَارِ
لِيُوصِيَ، وَقَدْ أُوصِيَ وَنُقِلَتِ الْوَصِيَّةُ [.

به علاوه، این که موسی بن جعفر (علیه السلام) به هنگام احتضار وصیت‌نامه‌اش را نوشته، خسارتی
به همراه ندارد زیرا وصیت حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) بازدارنده‌ی امت از گمراهی تا روز
قیامت می‌باشد؛ لذا لازم نبود که خداوند شرایطی برای موسی بن جعفر (علیه السلام) فراهم آورد که
به هنگام احتضار وصیت کند، در حالی که خدا زمان، فرصت و توانایی را در اختیار پیامبر (صلی الله
علیه وآله وسلم) گذاشت تا در وقت احتضار وصیت نماید. در عمل هم آن حضرت وصیت کرد و آن
وصیت نیز نقل شده است».

وَالآن، هل فرغت جعبتكم من الإشكالات على الوصية المقدسة، أم لا
زالت !!

اکنون، آیا کیسه‌ی شما از اشکال‌تراشی بر وصیت مقدس خالی شد یا ایرادگیری همچنان ادامه
دارد؟!!!

* * *